

آسیب‌شناسی فرهنگی جامعه اسلامی از دیدگاه امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه

محمد رضا اقبال* / عباسعلی فراهتی** / محسن نیازی*** / محمد اخوان****

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱/۱۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۷/۲۸

چکیده

هر تمدنی در مسیر شکل‌گیری و استمرار ممکن است با آسیب‌ها و چالش‌هایی مواجه شود که آن را از مسیر مستقیم منحرف سازد. در این میان، آسیب‌های فرهنگی و نرم، نقش ویژه‌ای را در افول تمدن و نابودی آن ایفا می‌کنند. پژوهش حاضر در صدد است با اتخاذ روش توصیفی-تحلیلی، مؤلفه‌های آسیب‌زای فرهنگی جامعه و تمدن اسلامی را از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه استخراج نماید تا کوششی جهت شناخت این آسیب‌ها و پرهیز از آن‌ها باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد بر اساس آموزه‌های نهج البلاغه، مؤلفه‌هایی همچون نفوذ فرهنگی، انحراف خواص، فتنه، بدعت، تحجر و جمودگرایی، قدرت‌طلبی و غفلت، از عوامل آسیب‌زایی هستند که سلامت جامعه اسلامی را تهدید می‌کنند. در نامه ۵۳ نهج البلاغه که عهدنامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر است نیز برخی از این مؤلفه‌ها از جمله آشکار کردن عیوب مردم، پشیمانی از گذشت و شادی بر کیفر، بدگویی از زمامداران گذشته و خلف وعده مورد تأکید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

نهج البلاغه، آسیب‌شناسی، فرهنگ، جامعه اسلامی، مؤلفه‌ها.

mr.eghbal313@gmail.com

a.farahati@gmail.com

niazim@kashanu.ac.ir

akhavan@kashanu.ac.ir

*. دانشجوی دوره دکتری

** . استادیار، هیئت علمی دانشگاه کاشان

*** . استاد دانشگاه کاشان

**** . استادیار گروه معارف دانشگاه کاشان

۱. مقدمه

آسیب‌شناسی در تمام رشته‌های علوم، اعم از کاربردی و انتزاعی، پایه و غیر پایه، تجربی و طبیعی، انسانی و غیر انسانی، روان‌شناسی و تعلیم و تربیت کاربرد خاص خود را دارد (رک: رهنمایی، ۱۳۷۸: ۳۰). فرهنگ به عنوان واژه‌ای پرتعریف شناخته می‌شود که فرهنگ‌شناسان با رویکردهای متفاوت وصف‌گرایانه، سنتی، هنجاری، روان‌شناسانه، ساختاری و تکوینی به تعریف آن پرداخته‌اند (صالحی امیری، ۱۳۸۶: ۳۱).

این موضوع روشن‌گر کاربردهای متنوع فرهنگ در عرصه حیات معنوی انسان است که آن را حول این مضامین شناسانده‌اند. فرهنگ گرایش به این دارد که در نقطه مقابل ساختار مادی، فنی و اجتماعی قرار گیرد. فرهنگ را باید به‌عنوان یک قلمرو آرمانی، روحی و غیر مادی در نظر گرفت و نیز پدیده‌ای است که رابطه قدرتمند و پیچیده‌ای با عملکردها و اجراها دارد. (اسمیت، ۱۳۹۴: ۱۷)

کاربرد اصطلاح آسیب‌شناسی در حوزه فرهنگ به بررسی آفات و آسیب‌هایی می‌پردازد که عناصر سازنده عادات، رفتارها و کنش‌های رایج افراد یک جامعه را تحت تأثیر خود قرار داده‌اند. این آسیب‌ها می‌توانند آن‌چنان در متن فرهنگ اصیل ملت یا جامعه رسوخ کنند که از درون، هسته جامعه را آسیب‌پذیر نمایند. آسیب‌های فرهنگی یا باعث ایستایی و عدم رشد فرهنگ یک ملت می‌گردد و یا باعث انحطاط فرهنگی یک جامعه شده، زوال تمدنی را به دنبال می‌آورد. (اسعدی، ۱۳۹۸: ص ۱۷۱-۱۷۲)

نهج‌البلاغه آینه‌ای است که در آن می‌توان مشخصات یک انسان کامل، یک اعتقاد تام و یک زندگی کامل را دید. در نظام علوی، به فرهنگ اهتمام ویژه‌ای شده است؛ حضرت در عهدنامه معروف به مالک اشتر فرمان می‌دهد که دولت با گردآوری مالیات‌های وضع شده، به بهبود اوضاع فرهنگی و تربیتی مردم، رونق اقتصادی و آبادانی سرزمین‌ها بپردازد. بنابراین، امنیت جامعه اسلامی، تأمین رفاه و تعلیم و تربیت و رشد فرهنگی جامعه، از اهداف حکومت دینی در جامعه به شمار می‌رود؛ زیرا افزون بر اینکه توسعه اقتصادی بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، جامعه‌ای که ارزش‌های آن دگرگون شده و در انحرافات فرو رفته، نه از امکانات و زمینه‌ها و بایسته‌های اقتصادی برخوردار است و نه از چگونگی بهره‌وری از آن آگاه است. از این رو، از جمله سیاست‌های والا و برجسته امام علی (علیه السلام) در دوران حکومت خویش، مبارزه با سنت‌های باطل، شیوه‌های ناهنجار، روش‌های ناشایسته و تأکید بر شیوه‌های پسندیده و روش‌های بایسته و به طور خلاصه، تصحیح فرهنگ عمومی بوده است. در این میان، تأکید بر برخی مؤلفه‌های آسیب‌زا که می‌تواند سلامت فرهنگی جامعه اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد، در فرمایشات

امیرالمؤمنین (علیه السلام) مورد تأکید قرار گرفته است. رسالت پژوهش حاضر، واکاوی این مؤلفه‌ها در راستای شناسایی و شناساندن آسیب‌های فرهنگی جامعه اسلامی جهت ارائه راهکار و بهبود این آسیب‌هاست.

۱-۱. پیشینه تحقیق

پیرامون موضوع شناسایی آسیب‌های فرهنگی که سلامت جامعه اسلامی را دچار چالش می‌سازد، تاکنون اثر مستقلی مشاهده نگردیده است؛ اما می‌توان آثار زیر در حوزه مطالعات فرهنگی در نهج البلاغه، مرتبط با موضوع مذکور دانست:

کتاب‌های روح فرهنگ و تمدن در نهج البلاغه؛ نوشته علی اکبر سرگلزائی، باران اندیشه، ۱۳۸۸؛ امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ضدیت با فرهنگ اشرافی‌گری و دنیاطلبی، علی محمدی ولدانی، قم: فانوس اندیشه، ۱۳۹۵.

پایان نامه‌های چالش‌های فرهنگی و اجتماعی دوران خلافت امام علی (علیه السلام)، نوشته حلیمه شعبانی، استاد راهنما: محمود خواجه میرزا، دانشگاه پیام نور مشهد، ۱۳۸۹؛ بررسی عوامل و علل انحطاط جوامع از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، نوشته نوشین تاجیک، استاد راهنما عزیزالله افشار کرمانی، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی، ۱۳۸۲.

مقاله‌های روش‌شناسی مواجهه امام علی (علیه السلام) با فرهنگ اخلاقی جاهلیت در نهج البلاغه، محسن قاسم پور و پروین شناسوند؛ پژوهش‌های نهج البلاغه، شماره ۵۳، تابستان ۱۳۹۶؛ آسیب‌شناسی جامعه و حکومت اسلامی در نهج البلاغه، سید جواد امام جمعه زاده، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۱۷، ۱۳۸۶.

۲. مؤلفه‌های آسیب‌زای فرهنگی از دیدگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه

آسیب‌شناسی فرهنگی به بررسی آفات و آسیب‌هایی می‌پردازد که عناصر تشکیل دهنده و سازنده عادات، رفتارها و کنش‌های اجتماعی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند و در صورتی که با این آسیب‌ها مبارزه نشود، در فرهنگ اصیل جامعه رسوخ نموده و به مرور زمان این قبیل کنش‌ها رفته رفته نهادینه شده، حکم آداب و سنن بر جامعه پیدا می‌کند و در نتیجه به استحاله فرهنگی و سرانجام به شکل‌گیری فرهنگی از نوع جدید می‌انجامد که با فرهنگ اولیه تفاوت بارز دارد. لذا معرفی و مبارزه با این آسیب‌ها، وظیفه هر انسان مبارز و حق‌جویی است. امام علی (علیه السلام) بسیاری از این مؤلفه‌ها را به جامعه اسلامی معرفی نموده و آموزه‌های ایشان در کتاب گران سنگ نهج البلاغه تجلی ویژه یافته است. مهم‌ترین این مؤلفه‌ها عبارت‌اند از:

۱-۲. انحراف الگوها

نقش مهمی که خواص در جامعه ایفا می‌کنند، عبارت است از الگوسازی و تأمین الگوهای رفتاری جامعه، به خاطر وسعت و عمق تأثیرگذاری خواص در رفتارهای اجتماعی، هرگونه خطا و لغزشی که از این گروه اجتماعی سر بزند، گناه‌اش بسی سنگین‌تر و بزرگ‌تر می‌باشد و به فرموده امام علی (علیه السلام):

« زَلَّةُ الْعَالَمِ كَبِيرَةٌ الْحِنَايَةُ؛ لغزش عالم گناهی است بس بزرگ» (آمدی، ۲: ۱۷۶)

در این بین در حکومت دینی، برخی از خواص که متولیان فرهنگ و اندیشه دینی به حساب می‌آیند، مسئولیت سنگین‌تری دارند و نیز احتمال انحراف ایشان نیز به دلیل درگیری در تجملات دنیوی، بالاتر می‌رود. به عنوان نمونه، در نامه ۴۵ نهج البلاغه، حضرت در نکوهش تجمل‌گرایی سردمداران جامعه، به عنوان نمونه عملی، عثمان بن حنیف که یکی از کارگزاران ایشان در بصره بوده و به مهمانی تجملاتی یکی از بزرگان و اشراف رفته بود، «نماینده خویش را با عتاب‌های شدید اللحن سرزنش نموده و با این موعظه بلیغ که بیانگر میزان زهد امام (علیه السلام) و توجه وی به کارگزاران‌اش و نظارت بر آنان است، او را اندرز داد» (الموسوی، ۱۴۱۸: ۴۷۳). امام علی (علیه السلام) در این نامه پیرامون تأثیر رفتار نخبگان به عثمان بن حنیف می‌نویسد: «ای پسر حنیف! به من گزارش داده‌اند که مردی از سرمایه‌داران بصره، تو را به مهمانی خویش فراخواند و تو به سرعت به سوی آن شتافتی. خوردنی‌های رنگارنگ برای تو آوردند و کاسه‌های پر از غذایی در پی جلوی تو نهادند. گمان نمی‌کردم که مهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندان‌شان با ستم محروم شده، و ثروت‌مندان‌شان بر سر سفره دعوت شده‌اند، اندیشه کن در کجایی؟ و بر سر کدام سفره می‌خوری؟ پس از آن غذایی که حلال و حرام بودن‌اش را نمی‌دانی دور بیفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودن‌اش یقین داری، مصرف کن.» (نهج البلاغه، نامه ۴۵)

در این فراز، امام (علیه السلام) به عثمان دستور داده است تا از اینگونه مواردی که برایش پیش می‌آید، دوری کند و از غذایی که احتمال حرمت آن می‌رود و کیفیت آن معلوم نیست، باید احتراز کند و آنچه را که یقین به حلال بودن آن و پاکی و درستی راه کسب آن دارد که بدون شبهه است، میل کند. (ابن میثم، ۱۳۷۴: ۵: ۱۷۰)

۲-۲. نفوذ فرهنگی

«نفوذ» در یک جامعه از ابعاد گوناگونی قابل بررسی است. «فرهنگ» به علت تأثیرگذاری بسیار و دیرپایی‌اش یکی از محورهای مهم و مورد توجه و معبر نفوذ در ارکان یک نظام سیاسی به حساب می‌آید؛ چرا که کامیابی دشمنان یک ملت در آن موجب بحران هویت و ده‌ها مشکل فکری و فرهنگی و...

می‌شود. عملکرد مردم و نظام‌های سیاسی عمدتاً برآمده از فرهنگ یک جامعه است؛ هر چند ساختارها و قوانین نیز در آن نقش‌آفرین است؛ رفتار مردمان یک جامعه نیز برآمده از تجویزها و بنیان‌های فکری جامعه است. فرهنگ جامعه است که مشارکت یا چگونگی مشارکت مردم در صحنه‌های سیاسی را مشخص و مرز دوستی‌ها و دشمنی‌ها را که بیانگر هویت و شناسنامه یک ملت است، تعیین می‌کند (نوروزی، ۱۳۹۴).

در تاریخ اسلام، مسأله نفوذ از صدر اسلام وجود داشته است. با بررسی تاریخ اسلام در می‌یابیم که دشمن معیارهایی برای انتخاب افراد جهت نفوذ و رخنه در دستگاه‌های حکومتی و جامعه داشته است. از طرفی این افراد زمینه‌هایی داشته‌اند که ممکن است اقتصادی، روانی، سیاسی یا خانوادگی باشد. جریان نفوذ در نهج البلاغه در راستای روشن‌گری و افشای حقیقت، به صورت نام بردن از مصداق برخی افراد نفوذی تجلی یافته است. یکی از اشخاصی که به‌عنوان جریان نفوذ، امیرالمؤمنین (علیه السلام) از وی نام برده، «اشعث بن قیس» است. نفوذ فرهنگی این فرد در قالب «نفاق» تجلی یافته است. امام علی (علیه السلام) درباره سوابق تاریخی اشعث بن قیس چنین فرمود:

عَلَيْكَ لَعْنَةُ اللَّهِ وَلَعْنَةُ اللَّاعِنِينَ، حَائِكُ ابْنِ حَائِكٍ، مُنَافِقُ ابْنِ كَافِرٍ؛ وَاللَّهِ لَقَدْ أَسْرَكَ الْكُفْرُ مَرَّةً وَ
الْإِسْلَامُ أُخْرَى

لعنت خدا و لعنت همه لعنت‌کنندگان بر تو باد! ای بافنده و فرزند بافنده و ای منافق فرزند کافر! به خدا سوگند یک‌بار کفر تو را اسیر کرد و یک‌بار اسلام، مال و حسب تو نتوانست تو را از هیچ‌یک از این دو اسارت آزاد سازد» (نهج البلاغه، خطبه ۴۱).

اینکه امام (علیه السلام) وی را منافق شمرده، از واضحات تاریخ است؛ زیرا اعمالی در درون حکومت علی (علیه السلام) از او سر زد که نشان می‌دهد او از سران نفاق بود. او یکی از عوامل شهادت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و ناکامی مسلمین در جنگ صفین و بروز جنگ نهروان و به وجود آمدن داستان حکمین و توطئه‌های زیاد دیگری بود و بعضی از آه، او را در عصر علی (علیه السلام) به «عبدالله بن ابی» در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) که از سران منافقان آن زمان بود، مقایسه کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱: ۶۴۹). ابن‌ابی‌الحدید در یک کلام کوتاه اشعث را چنین معرفی می‌کند: «او از منافقین عصر علی (علیه السلام) بود که هر کدام در زمان خود از رؤسای منافقین بودند و در بسیاری از توطئه‌ها و مفسده‌ها شرکت داشتند (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۰۴ق: ج ۱: ۲۹۲).

دیگر فردی که در جریان نفوذ، جریان دو قطبی‌سازی را هدایت می‌کرد، ابوموسی اشعری بود. لذا

امیرالمؤمنین (علیه السلام) نامه محکمی به ایشان نوشت:

مِنْ عَبْدِ اللَّهِ عَلَىٰ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ إِلَىٰ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ قَيْسٍ أَمَا بَعْدُ فَقَدْ بَلَغَنِي عَنْكَ قَوْلٌ هُوَ لَكَ وَعَلَيْكَ فَإِذَا
قَدِمَ رَسُولِي عَلَيْكَ فَارْفَعْ ذَيْلَكَ وَاشْدُدْ مِئْزَرَكَ وَأَخْرِجْ مِنْ حُجْرِكَ وَأَنْدُبْ مَنْ مَعَكَ فَإِنْ حَقَّقْتَ
فَأَنْفُذْ وَإِنْ تَفَشَّلتْ فَأَبْعُدْ

چون فرستاده من پیش تو آید، دامن همت به کمر زن، کمرت را برای جنگ محکم ببند و از
سوراخ خود بیرون آی و مردم را برای جنگ بسیج کن؛ اگر حق را در من دیدی بپذیر، و اگر دو
دل ماندی کناره گیر. «(نهج البلاغه، نامه ۶۳)

حضرت پس از خیانت ابوموسی و عمروعاص به صراحت بیان داشتند که هر دو بر یک عقیده و فکر
استوار بودند: «رأی جمعیت شما در صفین یکی شد که دو مرد را به داوری برگزینند (ابوموسی اشعری،
عمرو عاص) و از آن دو پیمان گرفتیم که در برابر قرآن تسلیم باشند و از آن تجاوز نکنند و زبان آن دو با
قرآن و قلب‌هایشان پیرو کتاب خدا باشد. اما آن‌ها از قرآن روی گردان شدند؛ حق را آشکارا می‌دیدند و
ترک گفتند، که جور و ستم، خواسته دل‌شان و کجی و انحراف در روش فکری‌شان بود. در صورتی که
پیش از صدور رأی زشت و حکم جائزانه با آن‌ها شرط کرده بودیم که به عدل حکم کرده و به حق عمل
کنند. ما به حقانیت خود ایمان داریم؛ در حالی که آن دو از راه حق بیرون رفتند و حکمی بر خلاف حکم
خدا صادر کردند.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۷)

راهبرد دشمنان اسلام در طول تاریخ برای از بین بردن موانع، استفاده از نفوذ به سبک‌ها و
تاکتیک‌های مختلف است. هدف دشمن از این راهبرد، تخریب یا تغییر باورهای دینی و اعتقادی افراد
جامعه است؛ زیرا با نفوذ و تسخیر در عرصه فرهنگی به مثابه زیربنای ساختار جامعه، دیگر تغییرات و
دگرگونی‌ها در حوزه سیاست و اقتصاد به آسانی صورت خواهد پذیرفت.

۲-۳. فتنه

«فتنه» واژه‌ای پربسامد در ادبیات اسلامی است. فتنه در اصل از «فتن» گرفته شده و به معنی قرار
دادن طلا در آتش برای ظاهر شدن میزان خوبی آن از بدی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۲) و به
گفته برخی (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۲: ۶۵) گذاشتن طلا در آتش برای خالص شدن از ناخالصی‌هاست.
فتنه در ادبیات سیاسی اسلام در بیشتر موارد به آزمایش‌های پیچیده و بسیار مبهمی ناظر است که
هر کسی تاب و توان موفقیت در آن‌ها را ندارد؛ جاهایی که حق و باطل به هم در آمیزند و به هم مشتبه
شوند، به گونه‌ای که به شادگی نتوان حق را از باطل تشخیص داد. در چنین مواردی است که بعضی به

گمان پیروی از حق به دنبال باطل می‌روند و عملاً در زمره مخالفان حقیقت قرار می‌گیرند، اما خود گمان می‌کنند که کاری نیکو انجام داده‌اند (ذوالفقاری، ۱۳۹۱: ۲۶)

فتنه پدیده‌ای است که همه از آن وحشت دارند و نتیجه‌اش را شوم و ناگوار می‌دانند؛ زیرا فتنه حادثه پیچیده‌ای است که ماهیت آن روشن نیست؛ ظاهری فریبنده و باطنی پر از فساد دارد؛ جوامع انسانی را به بی‌نظمی، تباهی، دشمنی، جنگ، خون‌ریزی و فساد اموال و اعراض سوق می‌دهد و مشکل‌سازتر از همه اینکه کنترل‌شدنی نیست؛ در آغاز چهره حق به جانب دارد و ساده‌اندیشان را در پی خود می‌کشاند و تا مردم از ماهیت‌اش آگاه شوند، ضربه‌های خود را می‌زند. فتنه نه تنها توده‌ها را به دنبال خود می‌کشاند و آن‌ها را گرفتار سوء رفتار می‌کند، بلکه شخصیت‌های بزرگ اجتماعی، دینی، علمی و سیاسی را فریب می‌دهد و سرمایه‌های مادی و معنوی را تباه می‌کند. (امام جمعه زاده و مرتضوی امامی زواره، ۱۳۹۱: ۱۰۰)

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه، هم نشانه‌های فتنه را بیان فرمودند و هم معنای آن را با تکیه بر این نشانه‌ها روشن ساخته‌اند. در خطبه ۹۳، در ضمن بیان در هم آمیختگی فتنه و حقیقت، به شناخت فتنه پس از گذشت آن تأکید دارند و فتنه‌ها را چون گردبادی معرفی می‌کنند که از همه جا عبور می‌کنند. در برخی شهرها حادثه می‌آفرینند و از بعضی شهرها می‌گذرند. (نهج البلاغه، خطبه ۹۳) در خطبه‌ای دیگر، حضرت نقطه آغاز پیدایش فتنه را هواپرستی و بدعت‌گذاری در احکام آسمانی معرفی می‌کنند و موارد مذکور را نوآوری‌هایی می‌دانند که قرآن با آن‌ها مخالف است. سپس در ادامه، دلیل وجود فتنه را اینگونه تبیین می‌نمایند:

«اگر باطل با حق مخلوط نمی‌شد، بر طالبان حق پوشیده نمی‌ماند، و اگر حق از باطل جدا و خالص می‌گشت، زبان دشمنان قطع می‌گردید. اما قسمتی از حق و قسمتی از باطل را می‌گیرند و به هم می‌آمیزند. آنجاست که شیطان بر دوستان خود چیره می‌گردد و تنها آنان که مشمول لطف و رحمت پروردگارند، نجات خواهند یافت.» (نهج البلاغه، خطبه ۵۰)

حضرت در خطبه ۹۳، به صورت مصداقی از فتنه بنی‌امیه نام می‌برند و می‌فرمایند:

«الْأَوْثَانُ الْفِتْرِ عِنْدِي عَلَيْكُمْ فِتْنَةُ بَنِي أُمِيَّةَ، فَإِنَّهَا فِتْنَةٌ عَمِيَاءُ مُظْلِمَةٌ، عَمَّتْ خُطْبَتَهَا وَ حَصَّتْ بَلِيَّتُهَا، وَأَصَابَ الْبَلَاءُ مَنْ أَبْصَرَ فِيهَا وَأَخْطَأَ الْبَلَاءُ مَنْ عَمِيَ عَنْهَا؛

آگاه باشید! همانا ترسناک‌ترین فتنه‌ها در نظر من، فتنه بنی‌امیه بر شماست! فتنه‌ای کور و ظلمانی که سلطه‌اش همه جا را فراگرفته و بلای آن دامنگیر نیکوکاران است، هر کس آن

فتنه را بشناسد، نگرانی و سختی آن دامن‌گیرش گردد و هر کس فتنه را نشناسد، حادثه‌ای برای او رخ نخواهد داد.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳)

بدیهی است آثار شوم فتنه سرانجام دامن همه اجتماع را خواهد گرفت و تعبیر «عمّت خطّتها» ممکن است اشاره به همین معنا باشد؛ ولی لبه تیز آن، متوجه آگاهان مجاهد و مبارز است؛ ولی ناآگاهان و آگاهان بی‌مسئولیت و بی‌درد، از بلاهای خاص در امان می‌مانند. (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۴: ۲۳۰-۲۳۵)

۲-۴. بدعت

واژه بدعت از نظر لغوی به معنای هر پدیده تازه و نوظهور است. بدعت در زبان عربی فصیح از ماده «ب د ع» گرفته شده و به طور کلی در منابع گوناگون دارای دو معنی ریشه‌ای است:

۱. خستگی، انقطاع، بریدگی و کز راه رفتن
 ۲. ابداع و ایجاد و ساخت شیئی بدون نمونه پیشین (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ۱: ۲۰۹)
- بنابراین، بدعت یعنی احداث چیزی به‌گونه‌ای که پیش از آن، خلق، ذکر و شناختی از آن وجود نداشته است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ۲: ۵۴) عرب برای اثبات اینکه کارش امری عجیب و غریب نیست، می‌گوید: لست ببدع فی کذا و کذا. یعنی من اولین کسی نیستم که این کار را کرده‌ام و یا مرتکب فلان عمل شده‌ام و یا به فلان چیز دچار گشته‌ام. (ابن درید، ۱۹۸۷: ۱: ۲۴۵) در تعریف اصطلاحی «بدعت»، ملا احمد نراقی می‌نویسد:

«بدعت عملی است که غیر شارع، بدون دلیل و مدرک شرعی، آن را برای مردم به صورت یک عمل شرعی وانمود کند.» (نراقی، ۱۳۷۵ش: ۱۱۰)

حضرت علی (علیه السلام) مردم را از بدعت‌گذاری و پیروی از بدعت‌ها نهی می‌فرماید و سنت شکنی را ممنوع نموده‌اند، زیرا با رواج بدعت‌ها سنت‌های اصیل به تدریج به فراموشی سپرده می‌شود:

وَمَا أُحَدِّثُ بِدَعْوَةٍ إِلَّا تَرَكْتُ بِهَا سُنَّةً، فَاتَّقُوا الْبِدْعَ وَالزُّمُومَ الْمُهَيِّجَ؛ إِنَّ عَوَازِمَ الْأُمُورِ أَفْضَلُهَا، وَإِنَّ مُحَدَّثَاتِهَا مُحَدَّثَاتِهَا شَرُّهَا

هیچ بدعتی در دین ایجاد نمی‌شود، مگر اینکه سنتی ترک گردد، پس از بدعت‌ها بیرهیزد و با راه راست و جاده آشکار حق باشید. نیکوترین کارها سنتی است که سالیانی بر آن گذشته و درستی آن ثابت شده باشد و بدترین کارها آنچه که تازه پیدا شده و آینده آن روشن نیست» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۵).

علامه جعفری در نکوهش سنت شکنی چنین نگاشته است:

«اگر قضیه‌ای پس از نوسانات فراوان و گلاویز شدن با عوامل تصفیه و تنقیح حوادث طبیعی و محیطی و تمایلات و آرمان‌های مردم یک جامعه، حالت سنت را راسخ به خود بگیرد و صاحب نظران با صلاحیت آن جامعه، سنت مزبور را تصدیق نمایند. قطعی است که چنین سنتی می‌تواند پاسخ‌گوی مسائل آن جامعه در قلمرو خود بوده باشد؛ لذا نقض چنین سنتی قطعاً به ضرر جامعه تمام خواهد گشت. (جعفری: ۲۴۲)

اگر بدعت‌گذاری از سوی حاکمان صورت پذیرد، اثرگذاری بیشتری در جامعه خواهد داشت؛ لذا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر سفارش می‌نماید که سنت‌های پسندیده‌ای که پیشوایان دین به آن عمل کرده و مورد پذیرش امت اسلام قرار گرفته را نقض نکند و سنت جدیدی که به سنت پیشینیان، خلل وارد سازد، ایجاد ننماید؛ چرا که پاداش آن برای کسی است که سنت‌ها را برقرار کرده و گناه‌اش بر عهده کسی است که آن را نقض نماید. (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

۲-۵. تجر و جمود فکری

تجر از ماده «حجر» و در لغت به معنای همچون سنگ بودن است. (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۶: ۷۵۰؛ راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۷۲۱) برخی نیز آن را کنایه از محصور کردن خود همانند محصور کردن و سنگ پهن کردن دور چاه می‌دانند (فیومی، ۱۳۰۰: ۷: ۱۷۷؛ زبیدی، ۱۳۰۶: ۶: ۷۴۹) این واژه در معانی متعددی کاربرد دارد که از آن جمله می‌توان به ایستایی، تحول ناپذیری، جکود و برتئایدن فرهنگ و ارزش‌های حقیقی و متعالی اشاره کرد که بیشتر در حوزه اندیشه و تفکر رخ می‌دهد. قرآن کریم با تعبیر مختلفی همچون «باقی ماندن بر حکم جاهلیت» (المائده/ ۵۰) از این صفت یاد می‌کند و آن را مانعی برای شناخت حقیقت و به تبع دوری از دستیابی به پیشرفت به شمار می‌آورد.

متجربین از نظر علامه طباطبائی (علیه السلام) دو دسته‌اند: اول: گروهی که نه تنها بحث آزاد عقلی و علمی را پیرامون کتاب و سنت ممنوع می‌دانند، بلکه هر نوع بحث کلامی هم که بنیانش بر تسلیم نسبت به ظاهر دینی و اساس اش محدود ساختن بحث از معارف دینی، به حدود چهار دیواری فهم عوام است را تحریم نموده، آن را هر قدر که ادله‌اش پیش پا افتاده و مسلم نزد اهل دین باشد، بدعت می‌دانند. دسته دوم مقلدین از اصحاب حدیث چون فرقه حشویه و مجسمه هستند که به ظاهر تمام آیات جمود کرده و (تمام) آیات را به همان ظواهر تفسیر می‌کنند. گو اینکه این جمود، جمود بر ظواهر نیست؛ بلکه جمود بر انس و عادت، در تشخیص مصادیق است. با وجود اینکه در بین خود ظواهر، ظواهر دیگری به چشم



می‌خورد، که این جمود را تخطئه کرده و روشن می‌سازد که اتکا و اعتماد کردن بر انس و عادت در فهم معانی آیات، مقاصد آیات را در هم بر هم نموده و امر فهم را مختل می‌سازند. (طباطبایی، ۱۳۷۴ ش ۸: ۱۹۱)

نکوهش تحجر، جمود و قشری‌گری، در موارد بسیاری از فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه یافت می‌شود. از جمله، حضرت در خطبه ۲۳۸، در نکوهش جمود فکری خوارج، این گروه را درشت‌خویان پست و بردگان فرومایه معرفی می‌کند که از هر گوشه گرد آمده و از گروه‌های مختلفی پدید آمده‌اند؛ مردمی که سزاوار بود احکام دین را آموخته و تربیت شوند و دانش فراگیرند و کارآموده شوند» (نهج البلاغه، خطبه ۲۳۸، ص ۴۷۴)

از دیدگاه شهید مطهری، بیشتر خوارج، جاهل مسلک و ناآشنا با فرهنگ اسلامی بودند و می‌خواستند تمام کسری‌ها و کمبودهای فرهنگی خود را با فشار آوردن بر رکوع و سجودهای طولانی جبران کنند. (مطهری، ۱۳۷۷ ش: ۱۶: ۳۲۱-۳۲۲)

متحجران در برخورد با مسائل و موضوعات، انعطاف‌ناپذیر و سرسخت هستند. از جمله خوارج با دیدن قرآن‌های بر سر نیزه، بر امام (علیه السلام) هجوم آورده و از او خواستند که حکمیت را بپذیرد و با سخت‌گیری تمام بر این کار اصرار ورزیدند؛ در نتیجه نصایح و روشن‌گری‌های امام (علیه السلام) بر روی آن‌ها تأثیری نداشت و حتی امام (علیه السلام) را به استبداد و مخالفت با آیات قرآن محکوم کردند؛ تا اینکه امام (علیه السلام) اجباراً به رأی آن‌ها تن داد. (جعفری، ۱۳۷۵: ۹: ۹۰)

حضرت در خطبه‌ای دیگر، خطرناک بودن روحیه تحجر و قشری‌گری در فهم دین را این‌چنین بیان می‌دارد:

أَيُّهَا النَّاسُ فَأَنَا فُقَاتٌ عَيْنِ الْفِتْنَةِ وَلَمْ يَكُنْ لِي حَتْرَىٰ عَلَيْهَا أَحَدٌ غَيْرِي بَعْدَ أَنْ مَآجَ غَيْبَهَا وَاشْتَدَّ كَلْبُهَا
 ای مردم من بودم که چشم فتنه را کندم و جز من هیچ‌کس جرأت چنین کاری نداشت، آنگاه که امواج سیاهی‌ها بالا گرفت و به آخرین درجه شدت خود رسید.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ص ۱۷۲).

نحوه برخورد با متحجرین نیز در کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) تجلی یافته است. حضرت در خطبه ۶۱، چگونگی برخورد با خوارج، پس از خود را اینگونه شرح می‌دهد: «پس از من با خوارج نجنکید، زیرا کسی که در جست و جوی حق بود و خطا کرد، مانند کسی که طالب باطل بوده و آن را بیابد نیست» (نهج البلاغه، خطبه ۶۱، ص ۱۱۰).



خوارج با نیت حق جویی به عقاید باطل و رفتار غلط دچار شدند و اینگونه خطا، غیر از آن است که با نیت سوء رفتار و عقایدی که برای خود اتخاذ نمایند، مانند معویه و دیگر سران بنی‌امیه که مقصدی جز کامجویی، نژادپرستی و تعصب جاهلانه نداشتند (جعفری، ۱۳۷۵: ۱۰: ۲۶۴).

تجبر و سطحی‌نگری دین، یکی از موانع بسیار مهم در بی‌فایده بودن عبادت‌های انسان محسوب می‌شود، هم‌چنان که در تأیید این معنا، در حکمت ۱۴۵ نهج‌البلاغه می‌خوانیم:

«چه بسا روزه‌داری که جز تشنگی و گرسنگی بهره‌ای از روزه‌داری‌اش ندارد و بسا شب زنده داری که چیزی جز رنج و بی‌خوابی نصیب‌اش نمی‌شود. خوشا خواب زیرکان و افطارشان.»
(نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۵، ص ۶۵۸)

اکیاس، همان عالمان عارف‌اند که عبادت‌شان شاخه‌ای است که بر تنه پایدار و استوار است؛ زیرا از عقیده صحیح‌شان سرچشمه می‌گیرد. ولی آنان که نسبت به خدای متعال جاهل‌اند، چون خدا را نمی‌شناسند، در نتیجه عبادت‌شان متوجه او نبوده و پذیرفته نمی‌شود. (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۳۷ق: ۱۸: ۳۴۴)

۲-۶. قدرت طلبی

یکی از پدیده‌های شوم اخلاقی در روحیه زمامداران، غالب شدن روحیه قدرت‌طلبی و برتری‌جویی است. بدون شک کسی که در پی به دست آوردن قدرت است، از آخرت و مسائل معنوی باز می‌ماند. امیرالمؤمنین (علیه السلام) طلب قدرت برای زمامداری حکومت اسلامی را از خود نفی نموده و فرمودند:

«خدایا! تو می‌دانی که جنگ و درگیری ما، برای به دست آوردن قدرت و حکومت دنیا و ثروت نبود، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم، تا بندگان ستم‌دیده‌ات در در امن و امان زندگی کنند و قوانین و مقررات فراموش شده تو بار دیگر اجرا گردد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳)

«مردم ممکن است تصور کنند که حضرت علی (علیه السلام) نیز که ادعای حکومت می‌کرد و می‌گفت خلافت حق ماست و دیگران غاصب بوده‌اند، به خاطر به دست آوردن دنیا و مقام آن است. به این جهت حضرت می‌فرماید: ما خلافت را پذیرفتیم، به خاطر جاه و مقام آن نبوده است؛ بلکه هدف ما این بود تا کجی‌های دوران خلافت پیشین را برطرف کنیم و حقی برپا شود و باطلی از میان برود و همچنین از انسان‌هایی که مورد ستم ظالمان قرار گرفته‌اند، حمایت کنیم و آنان را به امنیت و آسایش برسانیم و حدود الهی را اجرا کنیم که اگر این حدود اجرا نشود، انحرافات ادامه می‌یابد (منتظری، ۱۳۹۵: ۶: ۱۰۱-۱۰۴).

۲-۷. غفلت

در مفردات آمده است: «رَجُلٌ غَفْلٌ» به معنای کسی که تجربه‌ها، اثر و نشانه‌ای بر او نگذاشته «لم تَسْمُهُ التَّجَارِبُ» معرفی شده و «إِغْفَالُ الْكِتَابِ» به معنای «رها کردن کتاب بدون نقطه (و نشانه‌گذاری)» تعریف شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ق: ۶۰۹-۶۱۰) روان‌شناسی اسلامی، غفلت و ناآگاهی را مجرای برای فراموشی حق و منبع خودپرستی و حرص و تمایلات عصبی و سخت‌دلی می‌شناسد و توضیح می‌دهد که ادله چیرگی غفلت بر انسان، نفاق، دروغ، یاوه‌ها و بیهوده‌کاذبی‌های شیطانی را برای آدمی به ارمغان می‌آورد و ثمره غفلت، عبارت از خیانت و غلبه هوس‌ها بر انسان است (شرفاوی، ۱۳۶۸: ۱۷۵). غفلت، یکی از مهم‌ترین آسیب‌هایی است که جامعه اسلامی را دچار عقب‌ماندگی و چالش می‌کند. غفلت از مسائل فردی و اجتماعی جامعه اسلامی، عاملی مهم در راستای انحطاط و گمراهی از مسیر صحیح محسوب می‌شود. در فرمایشات امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه موضوع غفلت، مورد تأکید ویژه قرار گرفته و از افتادن در دام غفلت، انذار شده است. در خطبه ۱۵۳، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مذمت غفلت می‌فرماید:

فَأَفِقْ أَيُّهَا السَّامِعُ مِنْ سَكْرَتِكَ، وَاسْتَيْقِظْ مِنْ غَفْلَتِكَ، وَاخْتَصِرْ مِنْ مَجَلَّتِكَ

پس به هوش باش ای شنونده! و از خواب غفلت بیدار شو، و از شتاب خود کم کن.».

زرق و برق دنیا و مال و مقام و شهوت انسان را مست می‌کند و در خواب غفلت رو می‌برد و او را بدون مطالعه به شتاب وا می‌دارد و این امور سه‌گانه موجب انواع اشتباهات و گناهان است. (مکارم شیرازی، ۱۳۹۱: ۶: ۷۲).

حضرت در جایی دیگر از همین خطبه، در راستای هشدار و تلنگر پیرامون بیدار شدن از خواب غفلت می‌فرماید:

فَالْحَذَرَ الْحَذَرَ أَيُّهَا الْمُسْتَمِعُ! وَالْمَجْدَّ الْمَجْدَّ أَيُّهَا الْعَافِلُ! (وَلَا يُبْنِتُكَ مِثْلُ خَيْبِ)

ای شنونده! هشدار، هشدار. ای غفلت زده، بکوش، بکوش! هیچ‌کس جز خدای آگاه تو را با خبر نمی‌سازد.»

این مطلب اشاره به این است که هیچ‌کس همچون گوینده این سخنان نمی‌تواند حقیقت مرگ و زندگی را و امروز و فردای آدمی و سرنوشت او را در این جهان بیان کند.

۳. آسیب‌شناسی فرهنگی جامعه اسلامی در نامه ۵۳ نهج البلاغه

عهدنامه مالک اشتر، نامه‌ای از امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه با محوریت آئین حکمرانی، خطاب به

مالک اشتر نخعی است. این عهدنامه در هنگامی نوشته شد که امام (علیه السلام) زمامداری جامعه اسلامی را بر عهده گرفت. این نامه شامل مضامین بلند، محتوای والا و معارفی است که منحصر به دوره‌ای خاص نمی‌باشد و معارف عمیق آن دستور جامعی است که باید رهبران و زمامداران حکومت اسلامی در هر دوره‌ای، آن را سرلوحه کار خویش قرار دهند. آسیب‌های فرهنگی ه سلامت جامعه اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، در این نامه به زیبایی تجلی یافته است. حضرت با تعابیر گوناگون و ذکر مصادیق بسیار، این آسیب‌ها را برشمرده و جایگاه این آسیب‌ها را در تهدید سلامت جامعه اسلامی یادآور شده است. یکی از این مصادیق، خلف وعده کردن است. حضرت در نکوهش خلف وعده، در نامه ۵۳ اینگونه می‌فرماید:

«مبادا مردم را وعده‌ای داده، سپس خلف وعده نمایی. خلاف وعده عمل کردن، خشم خدا و مردم را برمی‌انگیزاند که خدای بزرگ فرمود: دشمنی بزرگ نزد خدا آنکه بگویند و عمل نکنید.»

از دیگر آفات فرهنگی که در نامه ۵۳ از آن یاد شده و سلامت جامع اسلامی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بدگویی از زمامداران گذشته است. امام (علیه السلام) با استفاده از شیوه نهی مستقیم، به مال در مورد نهی از بدگویی از مسئولین سابق اینگونه می‌فرماید:

«پس ای مالک! بدان من تو را به سوی شهرهایی فرستادم که پیش از تو دولت‌های عادل یا ستمگری بر آن حکم راندند و مردم در کارهای تو چنان می‌نگرند که تو در کارهای حاکمان پیش از خود می‌نگری، و درباره تو آن می‌گویند که تو نسبت به زمامداران گذشته می‌گویی.»

معیار سنجش حکومت‌ها از نظر عدل و جور، افکار عمومی توده مردم است. همان چیزی که امروز در دنیا از آن سخن گفته می‌شود؛ هر چند در عمل غالباً به فراموشی سپرده خواهد شد؛ ولی در آن روز که امام (علیه السلام) این سخن را بیان فرمود، کمتر کسی اعتقاد به چنین سخنی داشت و تصور مردم بر این بود که حکومت بدون استبداد امکان پذیر نیست و استبداد همواره آمیخته با ظلم و ستم است» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۲: ۱۰۳۷۵).

پشیمانی بر گذشت دیگران و همچنین شادی از کیفر دیگران و شتاب کردن در خشم و تندخویی از دیگر آسیب‌های فرهنگی است که در نامه ۵۳ از آن نهی شده است. حضرت در این زمینه می‌فرماید: «بر بخشش دیگران پشیمان مباش، از کیفر کردن شادی مکن، و از خشمی که توانی از آن رها گردی شتاب نداشته باش.»

این سه رذیله، از افسار گسیختگی قوه غضب است و این قوه به منزله شیطانی است که انسان را به

سمت آتش دوزخ می‌کشاند (بحرانی، ۱۳۸۸: ۷: ۴۴۷).

دیگر آسیب فرهنگی تهدید کننده جامعه اسلامی، بزرگ دانستن خوبی‌ها و کوچک دانستن لطف به دیگران است. حضرت در این زمینه به مالک سفارش می‌کند:

«مبادا آنچه را که آنان را بدان نیرومند می‌کنی، در نظرت بزرگ جلوه کند و نیکوکاری خود را نسبت به آنان، هر چند کوچک باشد، خوار مپندار»

از دیگر امور مهمی که در این عهدنامه از آن نهی شده، آشکار کردن عیوب پنهان مردم است. در این زمینه حضرت می‌فرماید:

فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا

پس مبادا آنچه بر تو پنهان است، آشکار گردانی»

چون فرمانروا از هر کسی سزاوارتر به عیب‌پوشی مردم است، پس نباید عیب‌های پوشیده مردم را بر ملا کند و این هم ممکن نیست، مگر با از بین بردن سخن‌چینان و دور داشتن آن‌ها از خود» (بحرانی، ۱۳۸۸: ۷: ۴۵۱).

نتیجه‌گیری

۱. امام علی (علیه السلام) خود الگوی ساده‌زیستی و فروتنی بودن و همواره به کارگزاران خویش نیز توصیه ویژه به ساده‌زیستی می‌نمودند. لذا فردی از کارگزاران که به تجملات روی می‌آورد، بلافاصله مورد عتاب و سرزنش حضرت قرار می‌گرفت. این تاکتیک، جهت معرفی سبک زندگی مسئولین و کارگزاران، عاملی بسیار مهم در راستای الگوسازی به جامعه معاصر محسوب می‌گردد.

۲. یکی از مهم‌ترین راه‌های تهدید فرهنگ اصیل جامعه، راهبرد نفوذ و استحاله است. هدف از این راهبرد، تخریب یا تغییر باورهای دینی و اعتقادی افراد جامعه است. زیرا با نفوذ و تسخیر در عرصه فرهنگی به مثاله زیر بنای ساختار جامعه، دیگر تغییرات و دگرگونی‌ها در حوزه سیاست و اقتصاد به آسانی صورت خواهد گرفت. امام علی (علیه السلام) به مقوله مهم نفوذ با بیان مصادیقی از نفوذگران تأکید ویژه ورزیدند و راه‌های خنثی‌سازی مکر نفوذگران را معرفی نمودند.

۳. فتنه به عنوان عاملی مهم در تهدید سلامت فرهنگی جامعه اسلامی در قالب‌هایی همچون درآمیختن حق با باطل در نهج البلاغه تجلی یافته و برای آن آثار شومی متصور شده که هم فرد و هم جامعه را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

۴. یکی دیگر از آسیب‌هایی که فرهنگ دینی را به چالش می‌کشاند، بدعت‌گذاری در دین و تحریف ارزش‌ها و احکام دینی می‌باشد. برخی از خواص که به دو بیماری تحجر و از خودبگانگی مبتلا گشته‌اند، مسببان اصلی بدعت‌ها و تحریف‌ها می‌باشند. بدعت‌ها سرآغاز بسیاری از انحرافات است که عاملی در راستای مسخ و نابودی شرایع دینی محسوب می‌شود؛ در مقابل، تحجر و جمود فکری نیز از بزرگ‌ترین آسیب‌های نظام دینی است که ضربات بسیاری را در طول تاریخ، به پیکره دین وارد ساخته است. مبارزه با بدعت و تحجر در کلام علوی در نهج‌البلاغه در قالب‌های گوناگونی تجلی یافته که نشان از فرهنگ اعتدال‌گرایی در سنت و سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) دارد.

۵. قدرت طلبی و غالب شدن روحیه خودبرتر بینی، عاملی مهم در راستای انحطاط فرهنگی محسوب می‌شود. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج‌البلاغه همواره نیت خود را از جنگ‌ها، اصلاح امور مردم معرفی نموده و هر گونه تلاش در راستای کسب قدرت را از خود نفی نموده است. این موضوع در راستای الگوسازی معرفی اهداف جهاد و حکومت می‌تواند مورد توجه شایان قرار گیرد که هدف حکومت، رسیدن به قدرت و منافع دنیوی نیست.

۶. در نامه ۵۳ نهج‌البلاغه، عوامل بسیار مهمی به صورت مصداقی برشمرده شده که موجب به خطر افتادن سلامت فرهنگی جامعه اسلامی می‌گردند. برخی از این عوامل عبارت‌اند از: آشکار کردن عیوب مردم، پشیمانی از گذشت و شادی بر کیفر، بدگویی از زمامداران گذشته و خلف وعده. هر یک مصادیق این آسیب‌ها به تنهایی برای گمراهی خواص کافی است.

منابع

- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ۱۳۹۰ش، قم: اسراء.
۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، ۱۳۳۷ق، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۷م، *جمهره اللغة*، بیروت: بی‌نا.
 ۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ق، *معجم مقاییس اللغة*، قم: مکتبه الأعلام الإسلامی.
 ۴. اسمیت، فلیپ و الکزندر رایلی، ۱۳۹۴ش، *نظریه فرهنگی*، ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
 ۵. بحرانی، بن علی بن میثم، ۱۳۸۸ش، *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: سید محمد صادق عارف، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
 ۶. جعفری، محمدتقی، ۱۳۷۵ش، *ترجمه و تفسیر نهج البلاغه*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۰۴ق، *المفردات*، قم: نشرالکتاب.
 ۸. زبیدی، محمدبن محمد مرتضی الحسینی، ۱۳۰۶، *تاج العروس*، بیروت: دارصادر.
 ۹. شرقاوی، حسن محمد، ۱۳۶۸ش، *گامی فراسوی روان‌شناسی اسلامی با اخلاق و بهداشت روانی در اسلام*، مترجم: محمدباقر حجتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *کتاب العین*، قم: مؤسسه دارالهجرة.
 ۱۱. فیومی، محمد بن المقرئ، ۱۳۰۰ق، *المصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر للوافعی*، بیروت: المکتبه العلمیه.
 ۱۲. صالحی امیری، ۱۳۸۶ش، *مفاهیم و نظریه‌های فرهنگی*، تهران: انتشارت ققنوس.
 ۱۳. طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۴ش، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه: سید محمدباقر موسوی، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
 ۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۷ش، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
 ۱۵. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۹۲ش، *پیام امیرالمؤمنین (علیه السلام)*، قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (علیه السلام).
 ۱۶. منتظری، حسینعلی، ۱۳۹۵ش، *درس‌هایی از نهج البلاغه*، تهران: سرایی.
 ۱۷. موسوی، السید عباس علی، ۱۴۱۸ق، *شرح نهج البلاغه*، بیروت: دارالرسول الاکرم (صلی الله علیه و آله).
 ۱۸. نراقی، احمد بن محمد، ۱۳۷۵ش، *عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام و مهمات مسایل الحلال و الحرام*، قم: بوستان کتاب.

مقالات

۱۹. اسعدی، محمد مصطفی، ۱۳۹۸ش، شاخصه‌سنجی دیدگاه قرآن کریم در آسیب‌شنایی فرهنگی با تأکید بر فرهنگ عصر نزول. *پژوهشنامه معارف قرآنی*، سال ۱۰، شماره ۳۸، ص ۱۶۹-۱۹۸.
۲۰. امام جمعه زاده، سید جواد؛ مرتضوی امامی زواره، سید علی، ۱۳۹۱ش، تحلیل تطبیقی مفاهیم فتنه و جنگ نرم. *مجله پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، شماره ۳، ص ۹۹-۱۱۴.
۲۱. ذوقفاری، شهاب‌الدین؛ جاوری، محمد جواد؛ افشای طرح‌های ایجاد فتنه در قرآن کریم، *پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن*، سال اول، شماره اول، ص ۲۳-۴۸.
۲۲. رهنمایی، سید احمد، ۱۳۸۸ش، آسیب‌شناسی فرهنگی، *مجله معرفت*، شماره ۳۰، ص ۲۵-۳۲.
۲۳. نوروزی، محمد جواد، ۱۳۹۴ش، فرهنگ گذرگاه نفوذ در ساحت نظام سیاسی، *کیهان فرهنگی*، شماره ۳۸۴.